

میدون و سوفیا

چی‌توز‌موتوری یا زن موتوری



- سوفیا! عشقم!

ما جامعه باحالی هستیم و تو به‌عنوان یک زن خیلی خوش‌به‌حالت است، چرا؟! چون روزبه‌روز پوست‌کلفت‌تر می‌شوی.

مثلا بابا و شوهر طرف اجازه نمی‌دهند خانم از خانه بیرون باید، بعد زن ایرانی برای سفر خارجی تلاش می‌کند که نیاز به مجوز شوهر و پدر نداشته باشد. یا بابا و شوهر طرف اجازه نمی‌دهند خانم توی جمع دکولام حرف بزند، بعد زن عزیز ما برای تحصیلات عالیه تلاش می‌کند.

یا بابا و شوهر طرف نمی‌گذارند خانم مدیریت خرج خانه را برعهده بگیرد، بعد زن ایرانی برای به‌دست‌آوردن مدیریت و وزارت ... تقلا می‌کند.

آه سوفیا! بمیرم الهی!

الان هم ۴۰ درصد ایران زن به ایرانی اجازه نمی‌دهند سوار دوچرخه بشود، بعد زن ایرانی برای سوارشدن موتورسیکلت و گرفتن گواهی نامه، خودش را به آب‌وتاش می‌زند.

درواقع به جایی رسیدیم که چی‌توز‌موتوری قانونی است، ولی زن موتوری، غیرقانونی.

ولی دمتان گرم سوفیا!

دم تو گرم؛ چه سوار دوچرخه باشی، چه ترک موتورسیکلت، در هر صورت من دوست دارم. عاشق موتوری تو؛ میدون دوم

تجربه دیگران

دروازه جهنم

● قربان‌قلی بردی‌محمدف، رئیس‌جمهور ترکمنستان، از یک ماه پیش تاکنون در انظار عمومی ظاهر نشده است. شایعاتی درباره مرگ او به دلیل مشکلات کبد در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. او که به گفته تیم مطبوعاتی‌اش در مرخصی یک‌ماهه به سر می‌برد، به جای هرگونه کنفرانس خبری یا حضور در جمع مردم با شرکت در برنامه یا مراسمی هرچند غیررسمی تصمیم گرفته است فیلمی حدود ۲۸ دقیقه از زندگی روزمره‌اش در تلویزیون ترکمنستان منتشر کند. بخشی از دوزدن او در اطراف خندق دروازه جهنم به‌شدت در شبکه‌های اجتماعی پربازدید شده است. در این پدوئی کوتاه‌شده، رئیس‌جمهور این کشور از سال ۲۰۰۷ تاکنون را نشان می‌دهد که در حال رانندگی دور گودال شعله‌ور گاز است. برخی تحلیلگران معتقدند بردی‌محمدف که به گزارش برخی سازمان‌های حقوق بشر، توانسته نظام دیکتاتوری را ایجاد کند که در آن شاخص‌های آزادی و تنوع مطبوعات و وضعیت کشور حتی از کره شمالی نیز بدتر باشد، سعی داشته تا با این تصاویر با شایعه مرگش مقابله کند؛ هرچند نااطمینانی از این تصاویر نیز به‌نوعی در شبکه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. گودال دروازه جهنم در بیابانی بین ایران و افغانستان است که به نقل از تایم در سال ۱۹۷۱ زمین‌شناسان شوروی که در جست‌وجوی گاز بودند، زمین ریزش کرد و حفراهی در حدود ۲۰ متر تشکیل شد. پس از نشت گاز متان در حفره، آن را آتش زدند. به گزارش تلگراف در این فیلم بردی‌محمدف در حال اسب‌سواری و دوچرخه‌سواری است؛ البته برخی از اعضای دولت هم در کنارش مشغول تیراندازی و وزنه‌برداری هستند و البته در بخشی این ویدئو رئیس‌جمهور در حال بازی با گربه‌ها و نوه‌هایش نشان داده می‌شود.



پیشخوان

سینما وادبیات برای کوروساوا

● هفتادوچهارمین شماره مجله سینماوادبیات که به اکیراکوروساوا، کارگردان پرکار ژاپنی اختصاص دارد، منتشر شد. همچنین در این شماره به موضوع تجربه‌های فرمی

در سینمای ایران پرداخته‌شده که صفی‌یزدانیان، بهرام توکلی، بهنام بهزادی در میزگردی به پرسش‌هایی نظیر تعریف فرم چیست، چه تفاوت‌هایی میان فرم و محتوا و سبک وجود دارد و ... جواب دادند. خاطره و زمان محور بخش ادبی این شماره است که در آن به موضوعاتی مانند آشویتس، ۲۸مرداد، انقلاب‌ها، جنگ‌ها و تروماهای تاریخی چگونه در ادبیات روایت می‌شوند، در گفت‌وگوهای با احمد پوری، بلقیس سلیمانی، ابوتراب خسروی و... پرداخته شده است. این نشریه به سردبیری نیلوفر نیاورانی پانزدهمین سال انتشار خود را پشت سر می‌گذارد و در برابر افزایش قیمت‌ها سعی کرده مقاومت کند و اکنون با قیمت ۱۷ هزار تومان در ۲۰۶ صفحه منتشر می‌شود.

شترخوارروزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۸ ۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ ۷ آگوست ۲۰۱۹ ۷۰ سال‌شازدهم ۳۹۹۵ و ۳۹۹۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۲۳ اذان صبح فردا ۴:۴۳ طلوع آفتاب ۶:۱۷

روزنارخرا

کارتون خواب

کریستین مارکو



پرنده آبی

خالکوبی نامتعارف و گواهی‌نامه

یک هفته پیش بود که علی فکری، رئیس پلیس راهور همدان، گفت صدور گواهی‌نامه برای افرادی که «آثار تتو، خالکوبی و خودزنی بر روی بدن آنها دیده می‌شود» شامل مقرراتی سخت‌گیرانه می‌شود. به گزارش ایرنا، علی فکری روز چهارشنبه در شورایی استانی گفت: «معج دست افراد متقاضی گواهی‌نامه رصد شده و در صورت رؤیت آثار خالکوبی، تتو و خودزنی»، شرکت آنها در آزمون کتبی منوط به تأیید بهداری انتظامی همدان خواهد بود. رئیس پلیس راهور همدان همچنین گفته است سخت‌گیری‌های پلیس حدود ۵۰ درصد از میزان صدور گواهی‌نامه استانی است؛ به‌طوری‌که در چهارماهه نخست سال گذشته حدود ۲۹ هزار جلد گواهی‌نامه صادر شد، اما این رقم امسال به حدود ۱۴ هزار جلد کاهش یافت. به گزارش ایرنا، دیروز نیز رئیس دایره آموزش همگانی پلیس راهور فاتب گفت: «خالکوبی‌های مشهود و نامتعارف افراد، مانع از صدور گواهی‌نامه برای فرد متقاضی می‌شود». سرهنگ موسوی‌پناه گفت: «چنانچه فردی خالکوبی‌های مشهود و نامتعارف و آثار خودزنی بر تن داشته باشد، باید از نظر احتمال به برخی اختلالات روانی تأثیرگذار

در رانندگی، مورد بررسی و ارزیابی روان‌شناسان قرار بگیرد. پس از بررسی و ارزیابی روان‌شناسان، چنانچه فرد متقاضی صدور گواهی‌نامه موفق به گذراندن صحیح ارزیابی‌ها و بررسی‌ها شد، می‌تواند گواهی‌نامه خود را با تأیید روان‌شناسان دریافت کند». همان‌طور که می‌دانیم، خالکوبی مشهود پیش از این از سوی کمیته اخلاقی فدراسیون فوتبال هم منع و باعث شده بود بازیکنان لباس‌های استین‌بلند بپوشند. همچنین در سربازی کسانی که

زیر آسمان

بیدادگرما

گرم‌ترین جولای – مرداد – سال را پشت سر گذاشتیم. از اروپا تا ژاپن افراد زیادی روزهای بسیار گرمی را پشت سر گذاشتند و می‌گذارند. به گزارش بی‌بی‌سی یک ارزیابی مقدماتی نشان می‌دهد درجه حرارت دنیا در ماه جولای (دهم تیر تا نهم مرداد) امسال، از سال‌های گذشته بیشتر بوده و رکورد تازه‌ای به‌جا گذاشته است. در گوشه و کنار جهان بسیاری با این گرما دست و پنجه نرم می‌کنند و حتی به مرگ نزدیک می‌شوند. سال گذشته ۱۰ هزار نفر بر اثر گرما در آلمان کشته شدند. این خبری بود که چند روز پیش روزنامه «فرانکفورت آلمگانیه» بر پایه آمار مقدماتی درجه محسوب می‌شود که در محدوده خطر است.

عبداللّه ناصری

مهم‌ترین فرازهای انتخاباتی و تبلیغاتی آقای رئیس‌جمهور در دو بخش بوده است؛ اول توسعه اجتماعی و سیاسی و دوم مسائل بین‌المللی. در مسائل بین‌المللی، آقای روحانی تلاش خیلی خوبی کرد و آنچه در این زمینه به دست آورد هم برای ملت ایران و هم دولت موفقیت بزرگی بود. اما در زمینه توسعه سیاسی و اجتماعی به نظرم رئیس‌جمهور کامی برنداشت و انتخاب ناچای مدیران متولی این حوزه، برخلاف شعارهای تبلیغاتی‌اش بوده است. این موارد در دولت دوم رئیس‌جمهور مشهودتر است و آقای رئیس‌جمهور با انتخاب‌های خود نشان داد که نمی‌خواهد در زمینه توسعه سیاسی و اجتماعی کامی بردارد و با چنین انتخاب‌هایی اصلاً چنین توسعه‌ای هم انتظار نمی‌رفت. دستاورد مهم دولت ایشان کمکان به‌نتیجه‌رساندن برجام بوده که آن هم بیشتر موهون تلاش‌ها و نحوه‌گفت‌وگوهای آقای ظریف است که در ارتباط با مسائل جهانی و دیپلماسی بین‌المللی تجربه وافی داشت. این بدون تردید علاوه بر آنکه بزرگ‌ترین دستاورد دولت روحانی بوده، در تاریخ معاصر ایران بی‌نظیر بوده است؛ حتی مهم‌تر از قطع‌نامه ۵۹۸ و بیانیه الجزایر که به معضل بزرگ گروگان‌ها پایان داد. متأسفانه در مورد بخش‌هایی به موازات دولت، کارهایی صورت گرفت که بهانه‌هایی به دست افراد مذاکره‌کننده برجام داد که تعهد خود را نسبت به ایران و مفاد برجام نادیده بگیرند. از همان آغاز مذاکرات تمام کنشگران و نخبگانی که طرفدار امضای برجام بودند بر این نکته پای می‌فشردند که این معاهده به مسائل دیگری نیز پیوند دارد. در عبارت دیگر، نمی‌توان به برجام دل بست اما دستگاه تصمیم‌های بین‌المللی کشور فقط در دستگاه دیپلماسی متمرکز نباشد.

به هر تقدیر هنوز هم برگ برنده دولت روحانی همین برجامی است که معلق مانده و دولت باید پیذیرد که بیرون‌امدن از این معاهده معلق هیچ سودی برای آن ندارد. اگر امروز مخالفان دولت

مطالبات

برگ برنده هنوز هم برجام است



بحران‌های اقتصادی را که واقعا پررنگ هم هستند چماقی بر سر دولت می‌دانند، باید بدانند که اگر مزاحمتی از سوی مخالفان دولت برای مقابله با برجام یا تداوم برجام صورت نمی‌گرفت، شاهد بسیاری از بحران‌های اقتصادی نبودیم البته بر این نکته باید تأکید کرد که ضعف و ناهماهنگی شش‌ساله تیم اقتصادی دولت این بحران‌ها را پررنگ‌تر کرده است. بحران ارز که پدید آمد، چه عوامل اصلی آن درون دولت یا بیرون از دولت باشد حتما دولت بهتر از این می‌توانست آن را مدیریت کند. این تلقی که در یک‌ساله اخیر برای عموم جامعه ایجاد شده؛ اینکه دولت هیچ راهبرد اقتصادی ندارد، قابل تأمل و توجه است و حتما با این تیم اقتصادی بعید است بتوانیم با وجود کاهش نرخ ارز شاهد کاهش قیمت کالا‌های اساسی باشیم. باید گفت با توجه به شعارهای انتخاباتی آقای روحانی در ۹۲ و ۹۶ و حماسه‌آفرینی مردم به نفع آقای روحانی مهم‌ترین انتظارات مطلوب از شخص رئیس‌جمهور تحقق همان شعارهای سیاسی- اجتماعی است که می‌توانست بستر اقتصادی را نیز به نفع مردم پیش ببرد. بنابراین در دو سال باقی‌مانده چنانچه رئیس‌جمهور دست به تحولات مدیریتی نزند و بخواهد با همین تیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کار کند و به ضعف شدید مدیران ارشد استانی بی‌توجه باشد، به صراحت باید اعلام کرد در سال ۱۴۰۰ و پایان دولت ایشان قضاوت‌های اجتماعی در مورد روحانی به مراتب قوی‌تر، پررنگ‌تر و شفاف‌تر از قضاوت در مورد احمدی‌نژاد در سال ۹۲ خواهد بود که در جامعه مدنی و حتی در میان حامیان قبلی‌اش پایان عمر سیاسی خود را رقم زد. البته به این نکته توجه کنید که احمدی‌نژاد هوشمندانه پس از سال ۹۲ نقش اپوزیسیون سیاسی را به خود گرفت و به هیچ وجه به روی خود نیآورد که در بعضی از نهادهای حاکمیتی عضو است اما آقای روحانی در پایان ۱۴۰۰ قطعاً تمایل خواهد داشت که در سپهر سیاست با حاکمیت ماندگار باشد. بنابراین برخلاف احمدی‌نژاد اگر دست به تحولات جدی در سیاست‌ها و مدیریت‌ها نزند، سرانجامی پرابهات‌تر از احمدی‌نژاد خواهد داشت.

تجربه‌های ایرانی

چند تیر و چند نشان

درستی در حیات اجتماعی اقتصادی دانش‌آموزان و ساکنان منطقه داشته باشند، به عنوان یک نهاد مدرسه‌ساز درصدد برآیم برای اصلاح قدمی برداشته شود.پس از ماه‌ها مطالعه و پژوهش در مدل‌های مدرسه‌سازی و مدارس نوین دنیا، همچنین با تکیه بر تجربیات خود و سایر انجمن‌های فعال در حوزه آموزش، به الگوی جدیدی از ساخت مدرسه به نام «مدرسه توسعه پایدار» رسیدیم.این مدارس همسو با اهداف توسعه پایدار به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که علاوه بر نیازهای آموزشی کودکان، نیاز مردم منطقه را به آموزش‌های مرتبط با توسعه روستایی نیز برطرف کرده و پیوند میان فضای آموزشی و اجتماع محلی را برقرارکند.از طرفی مکانی به نام مدرسه در چنین مناطقی می‌تواند در جهت اهدافی همچون خدمت‌رسانی به انجام مطالعات اقتصادی-اجتماعی انتخاب شد.کار ساخت این مدرسه در مرداد ۹۷ با حمایت مالی نیکوکاران پویش «ایران من» شروع شد و مهر ۹۸ آماده بهره‌برداری می‌شود.این مدرسه بابهره‌گیری از معماری بومی و مصالح بوم‌آورد، چندکاربری‌بودن نظیر کارگاه سوزن‌دوزی و اقامتگاه بوم‌گردی، توانمندسازی اقتصادی- اجتماعی ساکنان روستا در جمشه ویژگی‌های این مدرسه متفاوت است. توانمندسازی اجتماعی- اقتصادی ساکنان روستا

پیش‌تر از شروع ساخت مدرسه از فوروردین ۹۶ به روش تسهیل‌گری اجتماع‌محور با تشکیل کارگروه‌هایی از زنان، جوانان و معتمدان محلی شروع شد.اما آنچه بیش از خود مدرسه این روزها سر زبان‌ها افتاده است، صندوق تعاونی توسعه روستا به نام «بانودکوح» است که در شبکه‌های اجتماعی معروف شده است. بانوک پروژه توانمندسازی اقتصادی این طرح است که در حال حاضر بیش از صد زن و مرد روستایی با زنده‌کردن هنر سنتی‌شان (سوزن‌دوزی) به فعالیت مشغول هستند و با سود صندوق به آموزش و بهداشت کودکان روستا کمک می‌کنند.و چه چیز مسئول‌تر از اینکه بانوک با سود حاصل از فروش محصولات خود سه نمایشگاه در تهران برگزار کرده و یک سهم از هزینه ساخت مدرسه را تقبل کرده است.از امروز هم نمایشگاه دیگر سوزن‌دوزی این گروه با عنوان «همین دوح» در خانه هفت‌دست در کریمخان برگزار خواهد شد و تمام درآمد حاصل از این نمایشگاه صرف محوطه‌سازی مدرسه خواهد شد.

ایران

اهل شمیرانم، روزگارم بد نیست



فرهاد آبییش

به جز نوشتن نمایش‌نامه و گاه فیلم‌نامه، معمولاً انگیزه‌ای برای به‌دست‌گرفتن قلم ندارم. مگر اینکه دوستی عزیز سؤالی کرده باشد. و این بار ایران!

من یک ایرانی هستم و ایران را دوست دارم، مادرم ایرانی بود و پدرم ایرانی، در ایران به دنیا آمدم و سال‌های کودکی و نوجوانی را در ایران گذراندم.

ایران را دوست دارم. همان‌گونه که جانسوری یا پرنده‌ای در لانه و در منطقه خود احساس تعلق و آرامش می‌کند. اما این عشق آرمان‌گرایانه نیست و با ایسمی توأم نشده. برایش نه فریاد می‌زنم و نه شعاری، مگر آنکه به آن تجاوز شود که البته این غریزه هر موجودی است.

بله در نقاطی از مغزم می‌توانم به نام ناسیونالیسم احترام هم بگذارم، اما معمولاً با شنیدن این واژه حساسیت پیدا می‌کنم، فکر می‌کنم که ناسیونالیسم سالم و غیرنژادپرستانه که بتواند در نهایت با صلح و احترام به دیگران به هستی خود ادامه دهد بسیار کمیاب است. با کلمه آریایی که واقعا و عملاً کبیر می‌زنم.

تکرار می‌کنم؛ به کنشورم عشق می‌ورزم، معدود باری که کلمه نفرت از زبان من جاری شده باشد، همواره با نام صدام حسین و بعث عراق بوده؛ حزب ناسیونالیستی عراقی! ایران برای من جدا از یک سرزمین، نوعی از مردم، نوعی از فرهنگ و زبان است که من به نوعی خود را متعلق به آن می‌دانم. با همه فضائل و کمی‌ها و کاستی‌ها!

وقتی کسی می‌گوید ما ایرانی هستیم، کشور حافظ‌ها، مولوی‌ها و فردوسی‌ها احساس غرور نمی‌کنم و وقتی کسی می‌گوید ما مردم، ریاکار، مرده‌پرست، از زیر کار دررو و... هستیم، احساس حقارت به من دست نمی‌دهد. قبول کرده‌ام که کشورم مثل خودم دوشخصیتی است!

من حدود نیمی از زندگی‌ام را در کشورهای دیگر به سر برده‌ام، دورانی بسیار لذت‌بخش، تأسف‌برانگیز و شکوفا. آنجا‌ها را دوست داشتم، در آن رشد کردم و گاه حتی به آن حس تعلق هم داشتم. هنوز به تیم فوتبال آمریکایی «چهل‌ونه» سانفرانسیسکو علاقه دارم و شماره ۱۶ جوماتاننا کاپیتان آن تیم هنوز برای من عددی مهم است.

اما زمانی که در برکلی، سانفرانسیسکو یا در مادرید و برلین بودم، حس قوی جهت‌یابی جغرافیایی که در تهران دارم را نداشتم. از دوران کودکی خانه ما نواحی قیطریه در دامنه کوه البرز بود. با یک فاصله مشخص از یکی از تپه‌های گلابدره. هر وقت که من گم می‌شدم، به کوه و به آن تپه نگاه می‌انداختم. فاصله و موقعیت خودم را با آن تپه گلابدره می‌سنجیدم. به چپ، به راست، بالا یا پایین می‌رفتم و خانه خودم را پیدا می‌کردم. همان‌گونه که پرنندگان لانه خود را پیدا می‌کنند. سنگی، رختی، چیزی را نشانه می‌کنند؛ با نشانه‌ها!

تپه‌های برکلسی و سانفرانسیسکو با آنکه زیباتر بودند و مردم بی‌ریایی داشتند، حس جهت‌یابی من را تأمین نمی‌کردند. حتی در شهر «نور» کلرادو که کوهی بلند و شبیه البرز دارم، من یک گمشده بودم.

جهت‌یابی فلسفی من هم تضعیف شده بود. در بیست‌واندی سال که آنجا زندگی می‌کردم و گرچه شادمانه رشد می‌کردم اما گویی پیر نمی‌شدم. ۲۰ ساله مانده بودم و پس از بازگشت به زیر کوه البرز روند پیرشدنم آغاز شد. تا امروز که روی خود تپه گلابدره زندگی می‌کنم؛ پیر همچون یک جوان.

اشتباه نکنید، جوان‌بودن عالی است، ولی پیرشدن چیز دیگری است. با پیرشدن زمان به دست می‌آید. در دوران جوانی آنجا فقط یک ترس داشتم و آن اینکه در مکانی غیر از ایران خاک شوم. خیلی‌ها هم این‌طورند، قبل از مرگ به زادگاهشان برمی‌گردند یا ماهی‌های سالمون که همان‌جا که از تخم درآمده‌اند تخم می‌گذارند و آن به قیمت جانشان نیز تمام می‌شود.

گاهی از من می‌پرسند چرا برگشتی ایران و من فکر می‌کنم من نویسنده‌ام، بازیگر، کارگردانم. مطمئناً نقش یک ایرانی را بهتر بازی می‌کنم تا نقش یک ایتالیایی، فرانسوی یا آفریقایی را؛ چه در ایران باشم چه در هالیوود یا در ایتالیا و... و مطمئناً به فارسی راحت‌تر می‌توسم تا زبانی دیگر.

اما اینجا به کنار، مگر مادر آدم با آدم شوخی دارد. مگر می‌توانی مادرت را به حال خود بگذاری. به‌خصوص که مادرت ایرانی باشد و بگویی من جز ایران هیچ جای دیگر نمی‌نامم. در پایان اگر دوست دارید کلماتی شاعرانه از من بشنوید، می‌گویم: اهل شمیرانم، روزگارم بد نیست، خرده‌فانی دارم، سر سوزن ذوقی.